



## تغییر انطباق در زبان‌های ایرانی: رویکردی بر اساس دستور ساختاری، جفری هیگ، ۲۰۰۸

راحله ایزدی‌فر<sup>۱</sup>

زبان‌های ایرانی در حوزه جغرافیایی گسترده‌ای از غرب چین تا آناتولی مرکزی در ترکیه تکلم می‌شوند. این زبان‌ها مدت‌ها با زبان‌های مجاورشان که از خانواده‌های زبانی مختلفی بوده‌اند، تماس داشته‌اند. به لحاظ رده‌شناختی، زبان‌های ایرانی بسیار مختلف هستند؛ برای مثال، زبان آسی دارای نه حالت اسمی است و گروه مرکزی کردی هیچ حالت‌نمایی اسمی ندارد. با این حال، علیرغم تفاوت‌های رده‌شناختی عمیق بین زبان‌های این خانواده، یک ویژگی دستوری بین بیشتر زبان‌های ایرانی مشترک است: در این زبان‌ها، ویژگی‌های صرفی - نحوی همراه با فعل‌های متعدی زمان گذشته متفاوت از ویژگی‌های همراه با سایر فعل‌ها است. بیشتر زبان‌های ایرانی از نظام کنایی گسسته پیروی می‌کنند؛ به این صورت که ساخت فعل‌های متعدی در زمان گذشته کنایی<sup>۱</sup> و در زمان حال مفعولی<sup>۲</sup> است. ساخت کنایی و منشأ آن و تحولات بعدی در انطباق<sup>۳</sup> کنایی یا آنچه هیگ انطباق حساس به زمان دستوری<sup>۴</sup> نامیده (هیگ ۲۰۰۸: ۹) توجه محققین زیادی را به زبان‌های ایرانی جلب کرده است. هیگ (۲۰۰۸) تلاشی است برای نظام‌مندسازی و یکپارچه کردن اصول حاکم بر انطباق حساس به زمان در زبان‌های ایرانی. زبان‌های ایرانی به علت وجود مستندات مکتوب از دوره‌های پیشین‌شان در ۲۵۰۰ سال گذشته، عرصه مناسبی برای بررسی تحولات در حوزه انطباق و نحو در زمانی هستند. با این وجود، آثار انجام‌شده در مورد بیشتر این زبان‌ها هنوز اندک هستند. کتاب هیگ پاسخی به دعوت محققینی است که مسأله کنایی و سیر تحول صرفی - نحوی ساخت کنایی در زبان‌های ایرانی را نیازمند بررسی مفصل و کامل

1. Ergative
2. Accusative
3. Alignment
4. Tense-sensitive alignment (TSA)

دانسته‌اند. هیگ با استفاده از داده‌های تاریخی و تطبیقی از زبان‌های ایرانی سعی کرده خلاً موجود در این حوزه را، دست‌کم در برخی از زبان‌های ایرانی، پر کند.

زبان‌های ایرانی از آغاز دارای ساخت کنایی نبوده‌اند. حدوداً دو یا سه هزار سال قبل در دوره ایرانی باستان، الگوهای حالت‌نمایی و مطابقه همراه با فعل‌های متعدی زمان گذشته با الگوهای زمان حال یکسان بوده‌اند. زبان آن زمان از انطباق مفعولی یکسانی در تمام زمان‌های دستوری استفاده می‌کرد. نخستین سؤالی که هیگ در این کتاب می‌کوشد به آن پاسخ دهد، این است که چرا در حوزه گسترده زبان‌های ایرانی، انطباق در جمله‌های متعدی گذشته از انطباق در بقیه دستور زبان متمایز شده و سازوکارهای حاکم بر این تمایز چه بوده است؟

هیگ بر این باور است که پس از تمایز اولیه از انطباق مفعولی در جملات زمان گذشته، طیف گسترده‌ای از تحولات در زبان‌های ایرانی به وجود آمده است. برخی از این زبان‌ها همچون فارسی در فعل‌های گذشته به صورت کامل به انطباق مفعولی برگشته‌اند. در برخی نیز انواع مختلف ساخت بینابین حفظ شده است و این ساخت‌ها در هیچ‌یک از گروه‌های نامگذاری شده توسط زبان‌شناسان قرار نمی‌گیرند. هدف دوم هیگ در این اثر، بررسی انواع انطباق غیرمفعولی در ساخت متعدی گذشته در چند زبان ایرانی است تا مسیر تحول آنها و اصول حاکم بر این تحولات را مشخص کند.

انطباق شامل شیوه‌های مختلفی است که زبان‌ها برای نشان‌دادن نقش هر واژه در درون جمله و ارتباطش با دیگر اجزای جمله استفاده می‌کنند. اصطلاح انطباق در این اثر به عنوان اصطلاحی پوششی به کار رفته و در برگرنده اصطلاحاتی همچون کنایی، مفعولی و نظایر آن است. بنابراین، هر یک از این موارد، نوعی انطباق به شمار می‌رود. شیوه‌های مختلف انطباق با استفاده از سه پارامتر زیر تعریف می‌شود (هیگ ۲۰۰۸: ۶):

الف) حالت - حالت‌نمایی موضوع‌های اصلی که در اینجا محدود به فاعل و مفعول مستقیم است.

ب) مطابقه - نشان‌دادن نقش موضوع‌های اصلی در خارج از گروه اسمی‌شان. مطابقه معمولاً روی فعل نشان داده می‌شود. اما در زبان‌های ایرانی، مطابقه با موضوع‌های اصلی ممکن است از طریق واژه‌بست‌ها بر دیگر سازه‌های جمله نیز رخ دهد.

ج) فرایندهای نحوی - فرایندهایی که شامل قواعد نحوی هستند و تنها با ارجاع به موضوع‌های اصلی خاصی رخ می‌دهند. کنترل ضمائر انعکاسی و موصولی‌سازی از جمله این فرایندها هستند.

هر زبان از یکی از شیوه‌های انطباق یا ترکیبی از آنها استفاده می‌کند تا نشان دهد ارتباط اجزای آن با هم چیست. به عبارت دیگر، با استفاده از این شیوه‌ها هر زبان نشان می‌دهد که کدام اسم درون جمله فاعل و کدام مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و ... است. موضوع‌های اصلی مرتبط با تعیین انطباق،

فاعل و مفعول مستقیم هستند. یک تمایز دیگر، بین فاعل فعل لازم و فعل متعدی است که در نتیجه آن، سه موضوع اصلی حاصل می‌شود که عبارتند از فاعل فعل لازم، فاعل فعل متعدی و مفعول فعل متعدی.

از بین نظام‌های حالت مورد استفاده در زبان‌های جهان، دو نظام فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق بیشترین رواج را در میان زبان‌های ایرانی دارا هستند. در نظام حالت‌نمایی فاعلی - مفعولی در بسیاری از زبان‌های ایرانی، فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی با نشانه یکسانی نشان داده می‌شوند و مفعول نشانه متفاوتی دریافت می‌کند. در این ساخت‌ها، بین فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی، مطابقت فاعلی وجود دارد. مثال (۱) از فارسی نو، انطباق مفعولی را نشان می‌دهد (همو: ۷):

۱- الف) من روزنامه را می‌خوانم.

ب) من به شهر می‌روم.

در جملات (۱- الف و ب)، فاعل فعل لازم و متعدی دارای حالت یکسان هستند که به لحاظ صرفی بی- نشان است و حالت فاعلی نامیده می‌شود و هر دوی آنها مطابقت با فعل را تعیین می‌کنند. در جمله (۱- ب) مفعول با نشانه حالت مفعولی اضافه‌ای نشان داده می‌شود و نقشی در مطابقت شخص با فعل ندارد.

ساختار کنایی - مطلق در زبان‌های ایرانی با سه ویژگی شناسایی می‌شود که عبارتند از:

۲- الف) فاعل فعل متعدی در زمان گذشته با حالت غیرمستقیم<sup>۱</sup> نشان داده می‌شود.

ب) مفعول فعل متعدی در زمان گذشته با حالت مستقیم<sup>۲</sup> نشان داده می‌شود.

ج) فعل زمان گذشته با مفعول مطابقت پیدا می‌کند.

سه ویژگی (۲- الف تا ج) در مثال (۳) از زبان زازاکی دیده می‌شود (همو: ۷):

3- a) *ti kām ē?*

*2s:DIR who COP:PRES:2s*

'Who are you?'

b) *wexto ki to āw-i šimit-ā*

*at.time that 2Sg:OBL water-F:DIR drink:PST-F:3S*

'When you drank the water [ . . . ]'

فاعل فعل لازم در جمله (۳- الف) و مفعول در جمله (۳- ب) دارای حالت یکسان یعنی حالت مستقیم هستند و هر دو مطابقت با فعل را تعیین می‌کنند. اما فاعل فعل متعدی در جمله (۳- ب) دارای حالتی متمایز یعنی حالت غیرمستقیم است و مطابقت با فعل را تعیین نمی‌کند.

بسیاری از زبان‌های ایرانی از دو نوع انطباق پیروی می‌کنند، به این صورت که در جمله‌های ساخته شده با فعل دارای ستاک حال از نظام حالت‌نمایی فاعلی - مفعولی (به طور خلاصه، انطباق مفعولی) و در جمله‌های ساخته شده با فعل دارای ستاک گذشته از نظام حالت‌نمایی کنایی - مطلق پیروی می‌کنند.

1. Oblique

2. Direct

هیگ (همو:۹) این نظام دوگانه را انطباق حساس به زمان نامیده و معتقد است اصطلاح کنایی گسسته اصطلاحی گمراه‌کننده است، زیرا تنها کنایی نیست که گسسته است بلکه تمام انطباق رفتار دوگانه‌ای بسته به زمان ستاک فعل نشان می‌دهد که بر این اساس، انطباق مفعولی در یک قسمت دستور رخ می‌دهد و انطباق غیرمفعولی در قسمت دیگر. به علاوه، انطباق همراه با فعل‌های زمان گذشته در بسیاری موارد از کنایی کامل پیروی نمی‌کند، بلکه دارای نوعی انطباق غیرمفعولی است.

فصل اول این کتاب به معرفی زبان‌های ایرانی و خصوصیات صرفی- نحوی مرتبط با بحث کتاب در این زبان‌ها اختصاص دارد. معرفی اصطلاحات اصلی مطرح‌شده در این حوزه و پیش‌زمینه نظری و مثال‌های اولیه از انطباق در بافت زبان‌های ایرانی از دیگر بخش‌های این فصل است.

در فصل دوم، هیگ به بررسی منشأ تاریخی انطباق حساس به زمان و تعابیر مطرح‌شده در مورد ساخت کنایی نمونه‌اعلای فارسی باستان موسوم به *manā kartam* پرداخته و خصوصیات دستوری هر دو کلمه این ساخت و نیز ساخت مجهول را بررسی کرده است. این ساخت در تعابیر پیشین به صورت مجهول دارای عامل (توسط من انجام شده) تعبیر شده بود که به طور تحت‌اللفظی به معنی "به/ از من انجام‌شده" است. فاعل ساخت مذکور دارای حالت اضافی/ برای است و فعل به صورت وجه وصفی مجهول بوده. هیگ این ساخت را ساخت مالک بیرونی نامیده و نظریه دیگری برای این ساخت پیشنهاد کرده که بر اساس آن، ساخت کنایی حاصل گسترش و بسط یک ساخت فاعل غیرمتعارف<sup>۱</sup> از پیش موجود است. او به عنوان نتیجه‌گیری اعلام کرده که ساخت مذکور ملکی است و نه مجهول. لازار (۲۰۰۸: ۴۶۸) با هیگ در این زمینه موافق است. لازار (۲۰۰۸: ۴۶۸) همچنین معتقد است تعبیر هیگ در مورد "از بین رفتن صرف زمان‌دار زمان گذشته" به عنوان عامل محرک در گسترش ساخت *manā kartam* (هیگ ۲۰۰۸: ۸۶) تعبیر صحیحی است. هیگ برای تأیید بیشتر نظریه خود در این خصوص در فصل ۵ به ساخت مالک بیرونی و دیگر ساخت‌های دارای فاعل غیرمتعارف در گویش کردی بادینانی<sup>۲</sup> باز می‌گردد تا ارتباط نزدیک بین ساخت فاعل غیرمتعارف و ساخت کنایی را با استفاده از شواهدی از این گویش نشان دهد. گویش بادینانی در شمال عراق تکلم می‌شود و خصوصیات کهنی را که در بیان گزاره‌های مالک و تجربه نشان می‌دهد، حفظ کرده است؛ برای مثال در جمله "min t-vē-t hesp-ē xō" با معنای تحت‌اللفظی "برای-من هست-لازم اسب خود(م)" و به معنی "من اسبم را می‌خواهم"، عبارت نشان‌دهنده مالک دارای حالت غیرمستقیم است اما به اول جمله آمده و کنترل ضمیر انعکاسی را نیز بر عهده دارد. هیگ این ساخت را "ساخت فاعل غیرمتعارف نامیده" که شباهت زیادی با ساخت *manā kartam* در زبان فارسی باستان دارد. هیگ در پایان کتاب به عنوان نتیجه‌گیری (۳۱۲-۳۱۳) اعلام کرده که "بنابراین انطباق‌های غیرمفعولی زمان گذشته از ترکیب گسترش صرف تصریفی فعلی (از بین

1. Non-canonical  
2. Badīnānī

رفتن صورت‌های فعلی زمان‌دار گذشته) و ادغام ساخت فاعل غیرمتعارف با گزاره وجه وصفی به وجود آمده‌اند."

فصل سوم به بررسی گسترش ساخت متعدی گذشته در زبان‌های ایرانی میانه غربی یعنی پارتی و بخصوص فارسی میانه اختصاص دارد. ساختی که در فارسی باستان به صورت یک ساخت کامل غیرتصریفی جدید بود، در زبان‌های دوره میانه به صورت گذشته باقاعده درآمد. تمرکز این فصل بر نقش واژه‌بست‌های ضمیری در تعریف انطباق از نوع خاص ایرانی است. این واژه‌بست‌ها اکنون نیز در بسیاری از زبان‌های ایرانی کاربردهای گسترده‌ای همچون بیان مالک، شرکت‌کننده غیرمستقیم و عامل فعل‌های متعدی گذشته دارند. کاهش نظام حالت و از بین رفتن صورت‌های فعلی زمان‌دار گذشته که در اثر آن وجه وصفی به عنوان تنها صورت فعلی گذشته باقی مانده، از دیگر موضوع‌های مورد بحث در این فصل هستند. هیگ نشان داده که معمولاً واژه‌بست‌های ضمیری امکان تعابیر مختلف را فراهم می‌کنند که این کاربرد نیز در تأیید ارتباط ساخت شرکت‌کننده غیرمستقیم با ساخت کنایی است. وی معتقد است که تغییرات انطباق به صورت مرتب از مفعولی به کنایی رخ نمی‌دهند، بلکه مراحل انتقالی بینایی وجود دارند و به استناد داده‌های موجود، این مراحل بینایی تغییرات که با رده‌شناسی انطباق مرسوم همسو نیستند، قرن‌ها ادامه داشته‌اند (همو: ۱۲۹).

فصل‌های دیگر کتاب به بررسی انطباق در زبان‌های کردی، زازاکی، گورانی و گویش‌های مختلفی از گروه زبان‌های تاتی و تالشی که همگی از زبان‌های ایرانی نو شاخه شمال غربی به شمار می‌روند، اختصاص دارد.

در فصل چهارم، تکامل نظام حالت در زبان‌های ایرانی غربی نو توصیف شده و انطباق حساس به زمان در این زبان‌ها بررسی شده است. نظام حالت در این زبان‌ها با سه فرایند مشخص می‌شود: (۱) از بین رفتن تمایز حالت موروثی مستقیم/ غیرمستقیم، (۲) به وجود آمدن یک نشانه حالت مفعولی جدید و (۳) احیاء حالت غیرمستقیم به ارث رسیده از زبان‌های مادر. این فرایندهای پیچیده با عواملی همچون جاننداری مرتبط هستند و سبب به وجود آمدن پیوستاری از الگوهای حالت‌نمایی شده‌اند. هیگ الگوهای مختلف انطباق را در یک پیوستار کنایی قرار داده که از کاملاً کنایی تا کاملاً مفعولی را شامل می‌شود. گرایش به توازن درون نظام معمولاً منجر به کنایی دوتایی<sup>۱</sup> و نه حالت‌نمایی خنثی شده و در نتیجه، هر دو موضوع فاعل و مفعول فعل متعدی نشان‌دار می‌شوند. در این فصل، همچنین برخی اصول جهانی به وجود آورنده تغییرات در نظام حالت پیشنهاد شده‌اند.

هیگ در فصل‌های ۵ و ۶ بر اساس تحقیقات خودش و دیگران، به توصیف تجربی مشروحاتی از انطباق حساس به زمان در چند گویش مختلف کردی پرداخته است. گویش‌های کردی به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروه کردی شمالی دارای کنایی نسبتاً خالص است و نظام حالت‌نمایی نسبتاً کهنی را

حفظ کرده که بر اساس جنس دستوری متمایز می‌شود، اما استفاده از واژه‌بست‌های ضمیری را به طور کامل کنار نهاده است. در این گروه، ساخت فعل‌های متعدی در زمان گذشته کنایی است و فاعل دارای حالت غیرمستقیم است. در این ساخت در گویش‌های مذکور، فاعل فعل لازم و مفعول در زمان گذشته دارای انطباق یکسان و حالت مستقیم هستند و مطابقه با فعل را کنترل می‌کنند. ساخت کنایی در گروه شمالی یک پدیده کاملاً صرفی است و در حالت‌نمایی موضوع‌های اصلی و نشانه‌های مطابقه بر فعل نمود می‌یابد. اما در کاربرد روزمره، انحرافات زیادی از ساخت مذکور رخ می‌دهد و ساخت‌های بینابین زیادی دیده می‌شود: گرایش غالب به نشان‌دادن حالت غیرمستقیم مفعول زمان گذشته در بسیاری بافت‌ها منجر به ساختار کنایی دوتایی شده و هر دو موضوع فاعل و مفعول در این ساخت‌ها، با نشانه غیرمستقیم نشان داده می‌شوند. انحراف دوم از کنایی متعارف در کردی شمالی، گرایش به انطباق مطابقه با فاعل جمع در زمان گذشته است. هیگ (همو: ۲۷۴) عوامل معنایی و کلامی-کاربردشناختی را بر مطابقه تأثیرگذار دانسته که در شرایط خاصی بر مقتضیات دستوری درون بندی غلبه می‌کند. تعداد اندکی از گونه‌های کردی شمالی همچون کردی مورد تکلم در گیلان نیز چند مرحله بیشتر جلو رفته‌اند و به طور کامل از انطباق مفعولی پیروی می‌کنند. گونه مورد تکلم در گیلان، گونه‌ای از کردی شمالی است که از سایر گونه‌های این گروه دور شده و در تماس نزدیک با زبان فارسی قرار گرفته که کاملاً از انطباق مفعولی پیروی می‌کند.

در گویش‌های کردی مرکزی که در فصل شش بررسی شده‌اند، بندهای متعدی گذشته دارای ساخت خاصی هستند و از واژه‌بست‌های ضمیری برای نشان‌دادن فاعل استفاده می‌کنند. در کردی جنوبی (منطقه کرمانشاه در ایران) نظام مفعولی وجود دارد. اما لکی<sup>۱</sup> که جنوبی‌ترین گویش کردی به شمار می‌رود، از جایگاه بحث‌برانگیزی در این زمینه برخوردار است. لازار (۲۰۰۸: ۴۶۹) وضعیت لکی را علیرغم موقعیت جغرافیایی‌اش مشابه گروه مرکزی کردی دانسته است. گروه‌های کردی مرکزی و جنوبی را معمولاً فاقد ساختار کنایی دانسته‌اند، اما هیگ (۲۰۰۸: ۲۷۷) معتقد است که دیدگاه‌های پیشین در مورد این گروه‌ها از چند جهت ساده‌انگارانه بوده‌اند و در این گویش‌ها نیز انطباق حساس به زمان وجود دارد. بر این اساس، در این گروه‌ها انطباق در زمان حال کاملاً فاعلی-مفعولی است و انطباق بندهای متعدی در زمان گذشته کاملاً متفاوت از زمان حال است. هیگ (همو: ۲۷۷-۳۰۵) با بررسی تفصیلی گویش کردی سلیمانیه و داده‌هایی از گویش‌های مجاور آن به این نتیجه رسیده که نحو گروه مرکزی تا حد زیادی به نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی نزدیک است: نبود کامل حالت اسمی و کاربرد گسترده واژه‌بست‌های ضمیری به عنوان ابزار ارجاع به موضوع‌های فعلی در خارج از گروه اسمی‌شان از جمله این خصوصیات است. کاربرد واژه‌بست‌ها در نقش ارجاع به فاعل گذشته سبب شباهت بیشتر آنها به نشانه‌های مطابقه به جای نقش ضمیری شده است. نظام واژه‌بست‌ها را می‌توان برای جبران نبود حالت دانست که سبب

1. Laki or Lakki

تقویت مطابقت می‌شوند. هیگ نتیجه گرفته که حالت‌نمایی در این گروه از نوع خنثی است و مطابقت به صورت سه‌گانه می‌باشد.

فصل هفتم شامل خلاصه و نتیجه‌گیری کوتاهی در مورد تغییرات تاریخی است و موارد گسترده‌تری از نحو و رده‌شناسی در زمانی را در بر می‌گیرد. هیگ (همو: ۳۱۲-۳۱۳) معتقد است که انطباق‌های غیرمفعولی زمان گذشته مورد استفاده در زبان‌های ایرانی نو حاصل ترکیبی از تغییرات در صرف تصریفی فعل (از بین رفتن صورت‌های فعلی زمان‌دار گذشته) و ادغام ساختار فاعل غیرمتعارف با گزاره وجه وصفی است.

سه فهرست در انتهای کتاب آورده شده است؛ یک فهرست بر اساس موضوع است، فهرست دوم نام زبان‌های ایرانی ذکر شده در این کتاب است و فهرست سوم نام زبان‌های غیر ایرانی است. لیست منابع نیز شامل شماره صفحاتی است که منبع خاصی در کتاب ذکر شده و این به خواننده در یافتن صفحات مورد نظرش کمک شایانی می‌کند.

این کتاب از اهمیت زیادی در مطالعات زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی برخوردار است. هیگ تلاش کرده انطباق در زبان‌های ایرانی و روند تاریخی و اصول دخیل در شکل‌گیری الگوهای مختلف انطباق در زبان‌های ایرانی نو را به تصویر بکشد. به علاوه، وی شرح عمیقی از انطباق در چند گونه کردی به دست داده است.

## منابع

- Haig, Geoffrey. 2008. Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Jahani, Carina. 2012. Review of Alignment Change in Iranian Languages, by Geoffrey LJ Haig. In *Orientalia Suecana*. Vol. LX. Pp.200- 201.
- Lazard, Gilbert . 2008. Review of Alignment Change in Iranian Languages, by Geoffrey LJ Haig . *Linguistic Typology* Vol. 12(3). Pp.467-473.